

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۲۰

احمد فواد ارسال

بازی درازمدت: چگونه واشنگتن بدون تغییر رژیم، تهران را فلج کرد



بر اساس هر معیار فوری، نتیجه رویارویی اخیر میان ایالات متحده و ایران ممکن است مبهم به نظر برسد. نه تسلیم رسمی‌ای رخ داده، نه اشغال، و نه فروپاشی تلویزیونی رژیم. همین برداشت سطحی است که واقعیت عمیق‌تر را پنهان می‌کند. در زبان ستراتیژی کلان، ایالات متحده از همین حالا پیروز شده است. نشانه‌ها نمایشی نیستند. آن‌ها اساسی، برگشت‌ناپذیر و تجمعی‌اند.

نخست به رهبری نگاه کنید. حذف لایه عالی رهبری ایران، از جمله مرگ آیت‌الله خامنه‌ای و از میان برداشتن قومندان‌های ارشد عسکری، تداوم در رأس دولت ایران را در هم شکسته است. ظهور «گروه رهبری جدید» نشانه تاب‌آوری نیست، بلکه علامت گسست است. این وضعیت در دیپلماسی به‌عنوان نوسازی برای فروش یک توافق عرضه می‌شود، اما از نظر ستراتیژیک بازتاب فروپاشی سیستمی تحت فشار است.

توازن نظامی نیز همین روایت را تأیید می‌کند. توانایی‌های متعارف و نامتعارف ایران که سال‌ها از طریق قوت‌های نیابتی و ارباب منطقه‌ای اعمال می‌شد، به‌شدت تضعیف شده است. ساختارهای کلیدی قومانده خنثی شده‌اند. بازدارندگی ستراتیژیک شکاف برداشته است. رژیمی که زمانی بر تشدید حساب‌شده تکیه داشت، اکنون خود را ناتوان از کنترل آهنگ رویارویی می‌یابد.

بُعد اقتصادی حتی تعیین‌کننده‌تر است. برای بیش از ۱۲۰ روز، ایران عملاً نتوانسته نفت را در مقیاس معنادار بفروشد. این یک شوک موقتی ناشی از تحریم نیست، بلکه خفگی اقتصادی پایدار است. ستون فقرات مالی رژیم دقیقاً در زمانی شکسته شده که برای مهار نارضایتی داخلی و بازسازی ظرفیت نظامی به پول نقد نیاز دارد.

مهم‌تر از همه، تخریب تهداب‌های اتمی است. تمایز در اینجا اهمیت دارد. ممکن است مواد همچنان وجود داشته باشند. دانش قطعاً باقی است. اما تأسیسات عملیاتی، یعنی ستون فقرات صنعتی تسلیحاتی‌سازی، به‌طور سیستماتیک برچیده شده‌اند. این همان تفاوت میان «پتانسیل» و «قابلیت» است. بدون زنجیره‌های فعال غنی‌سازی و عملیاتی، جاه‌طلبی هسته‌ای به سطح نظریه تقلیل می‌یابد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

در اینجاست که مقایسه با کارزارهای گذشته ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر می‌شود. عراقِ صدام حسین در دهه ۱۹۹۰ به‌طور کامل نابود نشد. بلکه مهار، تضعیف و تحت نظارت قرار گرفت. فروپاشی نهاییِ بعدتر، در سال ۲۰۰۳ رخ داد، زمانی که تضعیف انباشته، اقدام قاطع را ممکن ساخت. معمر قذافی مسیر متفاوتی را پیمود. او تحت فشار از جاه‌طلبی‌های اتمی خود دست کشید، اما بعدتر وقتی سپر ستراتیژیکش فرسوده شد، رژیمش فروپاشید. ایران اکنون در نقطه تلاقی هر دو مسیر قرار دارد. مانند عراق در دهه ۱۹۹۰، به‌طور اساسی تضعیف شده است. مانند لیبیا، به‌سوی امتیازدهی در مهم‌ترین دارایی ستراتیژیک خود رانده می‌شود. پیش‌بینی نتیجه درازمدت دشوار نیست. تفاوت میان سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۶ بزرگی این تغییر را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۵، ایران از موضعی نسبتاً قدرتمند مذاکره کرد. سنتریفیوژها را حفظ کرد. ظرفیت غنی‌سازی را نگه داشت. به‌عنوان یک قدرت مشروع در مذاکره تلقی شد. در سال ۲۰۲۶، ایران با بمباران به تبعیت و اداری شد. تأسیساتش نابود گردید. اهرم‌هایش از میان رفت. چارچوب مذاکره دگرگون شده است. در سال ۲۰۱۵، کاهش یورانیوم یک تعهد مذاکره‌شده بود. در سال ۲۰۲۶، پیامد محتمل، رقیق‌سازی تحمیلی تحت نظارت مستقیم ایالات متحده و جامعه بین‌المللی است که ذخایر غنی‌شده را به سطوح بی‌خطر کاهش می‌دهد. این کنترل تسلیحات نیست، بلکه عقب‌گرد ستراتیژیک است. در سال ۲۰۱۵، دیپلماسی جایگاه ایران را به رسمیت می‌شناخت. در سال ۲۰۲۶، دیپلماسی برای رسمیت‌بخشیدن به عواقب شکست آن به‌کار می‌رود. منتقدان خواهند گفت که رژیم هنوز پابرجاست، ایران همچنان نفوذ منطقه‌ای دارد و هیچ پیروزی رسمی اعلام نشده است. این استدلال‌ها تکنیک را با ستراتیژی مخلوط می‌کنند. ستراتیژی کلان درباره ظواهر فوری نیست، بلکه درباره تغییر مسیر درازمدت یک رقیب است. بر این معیار، ایالات متحده به هدف خود رسیده است. رهبری ایران دچار شکاف است. اردوی آن تضعیف شده است. اقتصادش فلج شده است. مسیر اتمی‌اش از نظر فیزیکی برچیده شده است. موقعیت مذاکره‌ای‌اش به‌طور بنیادی ضعیف شده است. آنچه باقی می‌ماند این پرسش نیست که آیا ایران شکست خورده است، بلکه این است که این شکست چه زمانی به‌طور کامل در عرصه سیاسی آشکار خواهد شد. تاریخ پاسخ را نشان می‌دهد. نظام‌هایی که انسجام رهبری، پایه اقتصادی و بازدارندگی ستراتیژیک خود را از دست می‌دهند، جایگاه پیشین خود را باز نمی‌یابند. آن‌ها ممکن است به‌طور موقت سازگار شوند، اما مسیر را معکوس نمی‌کنند. ایالات متحده برای پیروزی در این جنگ به تغییر رژیم نیاز نداشت. تنها کافی بود رژیم موجود را از عمل کردن به‌عنوان یک قدرت ستراتیژیک ناتوان سازد. این آستانه از همین حالا پشت سر گذاشته شده است.



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلا

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ